

CAPA Head Office

Canadian Association for Photographic Art (CAPA)

Box 357, Logan Lake BC V0K 1W0

Business Office Phone: 1-250-523-2333

CAPA Services: CAPA@CAPAcanada.ca; www.capacanada.ca

TO FIND A CLUB in your area log on to www.capapac.org and click on Clubs or email to a23297@shaw.ca for more information.

Join a Camera Club today!

=====

Monthly Meetings: Caroun Photo Club

CPC monthly meetings are held just in West Vancouver: Third Wednesday of each month at "**Silk Purse Art Centre**", 7-9 pm: 1570 Argyle Avenue, West Vancouver, BC, V7V 1A1

We are accepting proposals for the rest of the year; for more detailed info of the meetings, check CPC's website'

August 18, 2010

Digital show: Ansel Adams

July 21, 2010

Digital show: 500 Photos of 500 Photographers

June 16, 2010

Photography Workshop: "Advanced PhotoShop", by "Amir Jam"

May 19, 2010

Several Proshow Gold shows and prints featuring Turkey, Syria, Jordan and Silk Road through China and Uzbekistan, by "Alan Beaton".

April 21, 2010

Urs & Juliet Fricker (Richmond Photo Club): Digital show of Europe

March 17, 2010

Slide show and speaking on "Flower Photography," by "Leona Isaak" (FCAPA)

February 17, 2010

"Seyed A. Madah": Slide show of "Clouds" photos, made by "Power Point", and speaking on how to work with "Power Point" and how to make a slide show. At this meeting he will make a slide show as a sample.

January 20, 2010

- Mahtab Eskandari, Historical Sites of Iran

- Critic on members' photos

قبل از رفتن هانا گفت "هروخان عکاسی می‌کند!" طبق قراری که داشتیم، ده دقیقه مانده به دو در محل مؤ عود حاضر شدیم؛ من، هانا، پگاه، سوران و نشمیل همسر مهربانش، که علیرغم گذشت چهار سال از ازدواجشان انگار تازه با هم ازدواج کرده بودند، و روزهای ماه عسل را با هم می‌گذراندند. آن‌ها از هر فرصتی استفاده می‌کردند تا از هم عکس بگیرند.

درست سر ساعت دو در باز شد و زن لاغر اندامی با موهای جو گندمی و چهره‌ای سفید و فوق‌العاده خوشرو، با لباس تمیز و بسیار ساده وارد شد و سلام کرد. آن شخص ما را به هم معرفی کرد. هروخان بود. تا آن لحظه تصورم این بود که باید به جای دیگری برای ملاقات برویم، ولی اشتباه کرده بودم. این هروخان بود که با صمیمیت یک دوست به دیدن ما آمد.

هنوز درست جابجا نشده بودیم که گفت حیف که مام جلال نیست، و گر نه او هم می‌آمد (مردم کردستان جلال طالبانی را با این لقب یعنی "عمو جلال" خطاب می‌کنند). فارسی را به خوبی و بدون اشتباه صحبت می‌کرد. می‌گفت که چند سال با مام جلال در ایران و در کرج زندگی کرده است. برای اینکه صحبت در مسیر دلخواه بیفتد، گفتم: "شنیده‌ام که عکاسی می‌کنید."

گفت: "بله، هزارن نگاتیو دارم. سال‌ها از بسیاری از پیشمرگ‌های کرد پرتره گرفته‌ام. خیلی از آن‌ها جان خود را در مبارزه با صدام از دست داده‌اند. الان هم بعضی از آن‌ها که برایم نامه می‌نویسند، برای این که آن‌ها را به خاطر بیاورم، به عکس‌هایشان اشاره می‌کنند و حتی بعضی کپی عکس‌شان را ضمیمه نامه می‌کنند. من سال‌ها در کوه‌ها و تپه‌های کردستان با پیشمرگ‌ها بوده‌ام و از آنان عکس گرفته‌ام."

گفتم: "این عکس‌ها بخشی از تاریخ ملت شماس. برای سازماندهی، طبقه‌بندی و انتشار آن‌ها چه فکری کرده اید؟"

گفت: "این کار را باید بکنیم."

گفتم: "شما همیشه پوش دوربین بوده اید، می‌شود خواهش کنم در این لحظه روبروی دوربین من قرار بگیرید؟"

با خنده گفت: "برای کسی که همیشه پشت دوربین بوده سخت است، ولی اشکالی ندارد."

چند عکس یادگاری، دقیقی شوخی و خنده و سر انجام ملاقات چهل و پنج دقیقه‌ای ما با هروخان، بانوی اول عراق، شیر زن کوه‌ها و دره‌های کردستان، با خاطره‌ای خوش که هرگز از ذهنمان زدوده نمی‌شود، به پایان رسید. فردای آن روز، تنها نسخه‌ی آخرین مجموعه عکس‌هایم کتام "هپروط" را که همراه داشتم، امضاً کرده و به یاد بود آن ملاقات توسط سوران عبدالله برایش فرستادم.